

#پناهگاه مدارس

پناه گرفته‌تن در زیرزمین خانه‌ها یا پناهگاه‌هایی که در مدارس و معابر در روزهای جنگ ۸ ساله بر پا شده بودند حالا خاطراتی گنگ و عجیب است. بسیاری از دهه پنجاه و شصتی‌ها در پناهگاه مدارس مأمن داشتند و حالا وقتی یکی از مسئولان مرتبط با مدیریت بحران در تهران درباره پناهگاه مدارس حرف می‌زند تصاویر عجیبی در ذهن تداعی می‌شود.مدیرعامل سازمان پیشگیری و مدیریت بحران شهر تهران اخیرا گفته: در راستای آخرین اقدامات برای شناسایی فضاهای پناهگاهی در پایتخت، بیش از ۵۰۰ پناهگاه در مدارس شناسایی شده است که البته بخش اعظم آن قابل احیا نیستند.البته این مدیر شهری تأکید کرده که به‌رغم صرف هزینه برای بازسازی این پناهگاه‌ها باز هم فضای کافی برای حضور مردم در آن مکان‌ها وجود ندارد و تهران ۱۰ میلیونی نمی‌تواند روی این پناهگاه‌ها حساب کند.



خبرخوان

دبیر کمیته ملی ششیر وزارت آموزش و پرورش، از رشد بیش از **۵۰ درصدی** دیف بودجه طرح ششیر مدرسه در لایحه بودجه سال ۱۴۰۵ خبر داد.

حرفه مددکاری اجتماعی از سال ۱۳۲۷ در ایران شکل گرفته است و در حال حاضر سالانه حدود **۱۰۰ دانشجو** در مقطع کارشناسی، ۲۵ دانشجو در مقطع کارشناسی ارشد و ۱۴ دانشجو در مقطع دکتری تربیت می‌شوند.

دبیر ستاد ملی جمعیت گفته از ابتدای امسال تا پایان آذرماه حدود **۵۰۰ هزار نفر** وام ازدواج دریافت کرده‌اند. **۵۳ هزار نفر** نیز در صف انتظار دریافت وام ازدواج هستند.

گزارش

بزرگداشت ششم

اصل و شرح

بنا به اعلام سپاه ناره الله استان کرمان از ۱۱ تا ۱۳ دی‌ماه، برنامه‌های اصلی سالگرد شهادت سردار سلیمانی در گلزار شهدای کرمان برگزار می‌شود و ۲۷۲ موبک از مجموع ۲۵۰ موبک ثبت‌نام‌شده، فعالیت خواهند کرد. از ۱۵ دی برنامه‌ها به مصلا

فراخوان حاج قاسم

کرمان در حال و هوای ویژه سالگرد شهید سلیمانی

جامعه امروز

فاطمه عباسی **روزنامه‌نگار** |جاده‌ها معمولاً برای این ساخته می‌شوند که ما را از جایی ببرند و به جایی برسانند، اما جاده منتهی به گلزار شهدای کرمان، این روزها دیگر یک راه معمولی نیست، یک شریان است؛ رگ تپنده‌ای که خون را از قلب‌های بی‌قرار می‌گیرد و پمپاژ می‌کند به‌سمت دامنه‌های کوه صاحب‌الزمان (عج).



آماده سازی موبک‌ها برای میزبانی از زائران

در سرمای استخوان‌سوز دی‌ماه کرمان، بخار چای موبک‌ها فقط گلو را تازه نمی‌کند؛ انگار قرار است یخ دلنگنی‌های چندساله را آب کند. موبک پشت موبک، درست شبیه همان مسیری که او عاشقش بود؛ مسیر نجف به کربلا. انگار کرمانی‌ها – و تمام ایرانی‌هایی که خودشان را رسانده‌اند – خواسته‌اند آخرین آرزوی فرمانده را همین‌جا، در چند کیلومتری خانه ابدی‌اش برآورده کنند که کرمان، شعبه‌ای از کربلا باشد. قدم‌زدن در این مسیر، تجربه عجیبی است. اینجا کسی بازیدکننده نیست؛ همه زائرند. تفاوتش چیست؟ بازدیدکننده می‌آید که ببیند و برود، اما

زائر می‌آید که بماند و وصل شود. در این موبک‌ها، نه کسی دنبال نام است و نه نان. جوانی که شاید ظاهرش هیچ شباهتی به کلیشه‌های ذهنی ما نداشته باشد، کفش واکس می‌زند، مادری که شاید کل دارایی‌اش همین قابلمه‌اش باشد، آن را نذر لیخند زائران «حاج قاسم» کرده است. عجیب‌ترین حس این جاده اما در مقصد نیست؛ در خود راه است. وقتی به مزارش می‌رسی، به آن سنگ ساده سفید، تازه می‌فهمی که اینجا پایان خط نیست. حاج قاسم زیر خاک نخفته؛ او تازه در رگ‌های این جمعیت تکثیر شده است. هر کسی که دستش را روی این سنگ سفید می‌گذارد

و سلام می‌دهد، انگار یک تکه از غیرت او را، یک تکه از بی‌خوابی‌های او را برای امنیت این خاک، با خودش به امانت برمی‌دارد و به شهرش برمی‌گرداند. ما فکر می‌کردیم او رفته است تا استراحت کند؛ اما جمعیتی که این‌روزها در جاده گلزار شهدا موج می‌زند، گواهی می‌دهد که فرمانده هنوز در میدان است. فقط سنگ‌رش عوض شده؛ از خاکریزهای شام و عراق، آمده به قلب‌های ما. این شلوغ‌ترین تنهایی تاریخ است؛ مردی که تنها خوابیده، اما هزاران نفر بیدار اویند. اینجا کرمان است و این جاده، تنها بیست جهان است که انتهایش به آسمان باز می‌شود.

زمستان شد

سوادکوه با بارش‌های متناوب برف و باران، رنگ و بوی زمستانی گرفته است. این بارش‌ها که هم از تفاسعات و هم جنگل را سبیدپوش کرده، جلوه‌ای زیبا و سرد از فصل زمستان را در دل طبیعت به رخ کشیده و البته امیدها برای تکرار بارش‌ها را در ایران افزون کرده است.

عکس‌ها: حسن عیسی بور

موقت اما امن

عکس روبه‌رو مربوط به شیرخوار گاه شبیر است که عکاس خبرگزاری ایرنا آن را ضبط و منتشر کرده؛ او در توضیح عکس نوشته: «این عکس‌ها برای آن ترجم گرفته شده‌اند نه برای حسرت بلکه برای یادآوری؛ یادآوری اینکه

حتی کودکانی که با نابرابری زندگی را آغاز کرده‌اند، حق دارند جهان را از زاویه‌ای امن و پرامید تجربه کنند، حق دارند عشق، مراقبت و فرصت رشد داشته باشند و ما بزرگ ترها باید این فضا و امکان را برایشان فراهم کنیم.

این مکان فقط برای نگهداری کودکان نیست؛ خانه‌ای است برای تولد هویت، آغاز نخستین روابط عاطفی و شکل‌گیری شخصیت. حتی در شرایط دشوار، کودکان اینجا فرصت تجربه امنیت، تعلق و عشق را پیدا می‌کنند.»

دوئل هوش مصنوعی با بزرگان ترجمه

ورود هوش مصنوعی به عرصه ترجمه کتاب با سؤال‌های زیادی درباره کیفیت آثار همراه شده است

مکت

هوش مصنوعی

دستیار مترجم یا جانشین او

عباس رضایی‌نماین | روزنامه‌نگار و مترجم |



ترجمه، فقط جابه‌جایی واژه‌ها نیست. ترجمه، گذر از یک جهان فرهنگی به جهان دیگر است. این نکته را هر کسی که برای برگرداندن متنی از یک زبان خارجی به زبان فارسی تقلا کرده، خوب می‌فهمد. هوش مصنوعی وارد عرصه ترجمه شده و به‌نظر من مسئله این نیست که هوش مصنوعی توان ترجمه دارد یا نه؛ به زعم من، سؤال اصلی این است که هوش مصنوعی چه چیزی را می‌تواند ترجمه کند و چه چیزی را نمی‌تواند. من شخصاً در چند کتابی که از انگلیسی به فارسی ترجمه کرده‌ام، بارها با موقعیت‌هایی روبه‌رو شده‌ام که یک اصطلاح ساده انگلیسی، ده‌ها معادل فارسی دارد و انتخاب درست، وابسته به شناخت بافت فرهنگی مخاطب فارسی‌زبان است. هوش مصنوعی هر قدر هم پیشرفته‌تر شود، این بافت را مثل یک انسان نمی‌فهمد؛ چون الگوریتم است، انسان نیست. ظرافت‌های زبانی، ایهام‌ها و لایه‌های پنهان معنا، چیزهایی نیستند که با داده‌کلوی به‌دست بیاید. از سوی دیگر، معتقدم نباید افراطی بر خود کرد. هوش مصنوعی ابزار بسیار قدرتمندی برای تسریع کار، یافتن معادل‌های اولیه و ویرایش متن است. مترجمی که از این ابزار استفاده نکند، خودش را از امکانات عصر حاضر محروم کرده؛ عقب می‌ماند و طبعاً بازار را به دیگران واگذار می‌کند.

از نظر من، کلیدی‌ترین نکته این است که هوش مصنوعی دستیار است نه جانشین. خروجی آن، ماده خام است که باید با ذوق و دانش مترجم انسانی پرداخت شود. ترجمه ماشینی بدون ویرایش انسانی، مثل غذای نیم‌پز است؛ خوردنی است اما لذتبخش نیست. مخاطب فرق را می‌فهمد، حتی اگر نتواند توضیح دهد. برای ما روزنامه‌نگاران و مترجمان، پذیرش این واقعیت ضروری است که آینده، از آن کسانی است که بتوانند با هوش مصنوعی کار کنند، نه کسانی که در برابرش موضع بگیرند. کار کردن، به‌معنای تسلیم نیست. قلم، همچنان در دستان ماست. ماشین می‌تواند کمک کند، اما امضای زیر اثر، مال مترجم است و مسئولیتش هم.

گزارش

لیلا شریف | روزنامه‌نگار | کتابی را تصور کنید که بدون شب‌بیداری مترجم، بدون مکت‌های طولانی بر سر انتخاب یک واژه و بدون درگیری با ظرافت‌های فرهنگی، در چند دقیقه ترجمه می‌شود؛ این همان اتفاق نه چندان خوشایندی است که به لطف میانداری هوش مصنوعی رقم خورده است. در واقع هوش مصنوعی این روزها حکم سرزمین عجایب را دارد که هر روز با یک نقش جدید وارد صحنه زندگی می‌شود. حالا هم بر چند این شیوه ترجمه هنوز خیلی بر و بال نگرفته اما در کنار نگاه‌های مثبتی که استفاده از هوش مصنوعی را در هر عرصه‌ای حتی ترجمه به فال نیک می‌گیرند، کم نیستند افرادی که هنوز طردار انتشار و

اولین‌های پرحاشیه

در ایران، استفاده از هوش مصنوعی برای ترجمه کتاب پدیده‌ای ناگهانی نبود، اما شاید بهتر باشد که بگویم در سال اخیر به‌طور جدی وارد فضای نشر شد. پیش از آن، ابزارهای ترجمه ماشینی بیشتر در حد کمک‌کار مترجمان، آن هم برای متون فنی و دانشگاهی، استفاده می‌شدند و کمتر کسی آنها را مناسب ترجمه کتاب می‌دانست. با گسترش مدل‌های زبانی پیشرفته و افزایش توان آنها در تولید متن روان فارسی، نگاه ناشران و مترجمان نیز به‌تدریج تغییر کرد. از حوالی سال ۱۴۰۳، بحث ترجمه کتاب با هوش مصنوعی از محافل تخصصی به رسانه‌ها کشیده شد. برخی ناشران به‌طور علنی از استفاده آزمایشی از این ابزارها سخن گفتند و برخی مترجمان نیز نسبت به پیامدهای آن هشدار دادند اما کم‌کم این روند، هم‌زمان با افزایش هزینه‌های تولید کتاب و فشار اقتصادی بر صنعت نشر، شتاب بیشتری گرفت. در نتیجه هوش مصنوعی امروز نه به‌عنوان جایگزین قطعی مترجم، بلکه به‌عنوان یک ابزار بحث‌برانگیز وارد چرخه ترجمه کتاب در ایران شده است؛ ابزاری که موافقان‌ش آن را راه‌حل می‌دانند و منتقدانش از آن به‌عنوان یک چالش جدی برای کیفیت ترجمه یاد می‌کنند.

وقتی روح متن گم می‌شود

برای درک نقش آفرینی هوش مصنوعی برای ترجمه و تولید محتوا برای کتابخوان‌ها با ساره گودرزی، خبرنگار تخصصی حوزه چاپ و نشر گفت‌وگو کردیم. به‌گفته این خبرنگار «ترجمه از گذشته هنری ماندگار و دیرینه بوده است، اما ترجمه کتاب با کمک هوش مصنوعی یکی از حوزه‌های پرچالش و مخاطره‌آمیزی است که جامعه نشر امروز با آن روبه‌رو شده است.» پرسش اصلی اینجاست که آیا می‌توان گفت هوش مصنوعی، با همه دقت‌هایی که در نسخه‌های پیشرفته آن وجود دارد، مترجمان باتجربه و کهنه‌کار را بیچار خواهد کرد؟ گودرزی معتقد است: «پاسخ به این سؤال اما و اگرهای بسیاری به همراه دارد. نمونه‌های متعددی نشان می‌دهد که هوش مصنوعی در متون ادبی، فرهنگی یا طنز، به‌دلیل ناتوانی در درک ظرایف فرهنگی، زبانی و عاطفی، اغلب دچار خطا می‌شود. ترجمه صرفاً برگردان واژه‌ها از زبانی به زبان دیگر نیست بلکه هنری دیرپا و ریشه‌دار است که در آن مترجم ابتدا «روح متن» را درک و سپس آن را به زبانی دیگر منتقل می‌کند.» او با نگاه نقادانه خود به ترجمه‌هایی پرداخت که با استفاده از هوش مصنوعی رقم خورده‌اند: «در نمونه‌های تصنعی ترجمه کتاب توسط هوش مصنوعی به‌خوبی می‌توان دید که این فناوری در انتقال ظرافت‌های زبانی و فرهنگی ناتوان است.»



دردسر جدید برای کتابخوان‌ها

تلاش برای حضور هوش مصنوعی در دنیای ترجمه را شاید بتوان یک دوئل، میان ابزار جدید با بزرگان دنیای ترجمه توصیف کرد. به‌گفته گودرزی، «ترجمه در ادوار مختلف راهی طولانی پیموده تا به جایگاه کنونی رسیده است. به همین دلیل، مطالعه یک کتاب با ترجمه ۲ مترجم متفاوت، گاه تجربه‌هایی کاملاً متضاد را رقم می‌زند؛ یکی جذاب، روان و خواندنی و دیگری خسته‌کننده و بی‌روح. مترجمان بزرگی همچون نجف دریابندری، خسایار دیهیمی، ابوالحسن نجفی، بهمن فرزانه و عبدالله کوری در طول سال‌ها نه‌تنها کلمات، بلکه جان و جهان متن را ترجمه کرده‌اند؛ گویی با اثر در آمیخته‌اند و متنی سرشار از معنا و احساس را پیش روی مخاطب قرار داده‌اند.» اگر بخوایم با این نگاه دقیق و تخصصی در مورد تأثیرات ترجمه با استفاده از هوش مصنوعی صحبت کنیم، شاید بتوان تجاری‌سازی فرهنگ را به‌عنوان نخستین نتیجه این حضور معرفی کرد: «گسترش بی‌ضابطه استفاده از هوش مصنوعی در ترجمه کتاب می‌تواند به تجاری‌سازی فرهنگ و سطحی‌سازی گفتمان‌های فرهنگی منجر شود. از سوی دیگر «مسئولیت‌پذیری» در برابر متن، حلقه مفقوده‌ای است که هوش مصنوعی از پذیرش آن شانه خالی می‌کند. بی‌توجهی به جایگاه ترجمه و دسترسی همگانی به ترجمه‌های سریع و ارزان، گاه می‌تواند به نوزاد نارس دنیای کتاب شباهت داشته باشد؛ پدیده‌ای که برای بقا، شانس چندانی نخواهد داشت. در چنین شرایطی، مخاطب با واژگانی روبه‌رو می‌شود که اگر چه ترجمان متنی از زبان‌هایی چون انگلیسی، روسی یا آلمانی هستند، اما با کژتابی‌های جدی معنایی و محتوایی همراهند.»

